



فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر

مدیر مسئول: عبدالرسول وصال

سر دبیر: سید افشین امیر شاهی

نشانی: تهران، فلکه دوم صادقیه

انبدای بزرگراه محمدعلی جناح

کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کد پستی: ۱۴۳۲۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰

تلفن: ۰۲۱-۴۴۹۵۶۱۰۱

تلفن روابط عمومی: ۴۴۹۵۶۱۰۹

چاپ: جام جم

توزیع: شرکت نشر گستر امروز

تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

تلفن سازمان آگهی ها: ۴۴۹۵۶۲۰۰-۲

فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

میتوان نامه اخلاق حرفه ای روزنامه شهرود

را در سایت بخوانید

http://shahrvand-newspaper.ir/

Misagh\_Name

telegram.me/Shahrvand\_Newspaper

instagram.com/Shahrvand-Newspaper

ایمیل صفحه آخر: safhehakh@shahrvand-newspaper.ir

### تقویم تاریخ

#### رخداد

انتشار مانیفست حزب کمونیست نوشته کارل مارکس و فردریش انگلس به عنوان برنامه‌ای برای اتحادیه کمونیست (۱۸۴۸ میلادی)  
آغاز نبرد ورن، به عنوان خونین ترین نبرد جنگ جهانی، در شمال شرقی فرانسه و در نزدیکی شهری به همان نام یعنی ورن، میان نیروهای فرانسوی و آلمانی (۱۹۱۶ میلادی)  
دیدار تاریخی ریچارد نیکسون، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا از چین (۱۹۷۲ میلادی)  
درخواست دولت موقت تونس از دولت سعودی برای تحویل زمین العابدین بن علی دیکتاتور سابق این کشور (۲۰۱۱ میلادی)

#### طلوع

جان رولز - فیلسوف معاصر آمریکایی، از چهره‌های بنام فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق در سده بیستم، واضع نظریه‌های مشهور موسوم به: نظریه عدالت (۱۹۲۱ میلادی)  
هاراوطن داویدیان - از بنیان گذاران روانپزشکی در ایران، استانتار روانپزشکی دانشگاه تهران (۱۳۰۳ خورشیدی)  
رابرتت موگابه - سیاستمدار اهل زیمبابوه، نخست‌وزیر و رئیس جمهوری مادام‌العمر این کشور از زمان استقلال زیمبابوه در سال ۱۹۸۰ از بریتانیا (۱۹۲۴ میلادی)

#### غروب

باروخ اسپینوزا - فیلسوف مشهور هلندی، از بزرگترین خردگرایان فلسفه قرن هفدهم و زمینه‌ساز ظهور نقد مذهبی و همچنین عصر روشنگری در قرن هجدهم (۱۶۷۷ میلادی)  
فردریک بنتینگ - زیست‌شناس کانادایی و برنده جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی در سال ۱۹۲۳ به خاطر کشف انسولین (۱۹۴۱ میلادی)  
مالکوم ایکس - با نام اصلی مالکوم لیتل و نام اسلامی الحاج مالک الشباز، فعال حقوق بشر و مدافع حقوق سیاه‌پوستان آمریکایی (۱۹۶۵ میلادی)

### قاب کوچک



صدی، دی، ۸۲، ساعت ۲۶:۵۵ دقیقه بامداد. دو کودک، دو بی‌گناه، دو طفل، دو مصوم، من تمام پدران سرز می‌نم بودم وقتی دست‌های کوچک‌تان را زیر خاک دیدم، من تمام کابوس‌های تلخ حقیقت بودم وقتی شمارا در این رویای خواب‌ها خواب دیدم، من تمام خاک، تمام خشت، من تمام تکه‌تکه‌های دیوار بودم، وقتی شمارا از زیر آوار بیرون کشیدم، خواب دیدیدم، خواب‌های بی‌پرسی، خواب‌های بی‌پدری، خواب‌های بدون تعبیر، بدون تفسیر، بدون شرح؛ مردان امدادگر، پدران جتگر، پسران ام،...

### SOS

## دست یک طرف، مردیک طرف

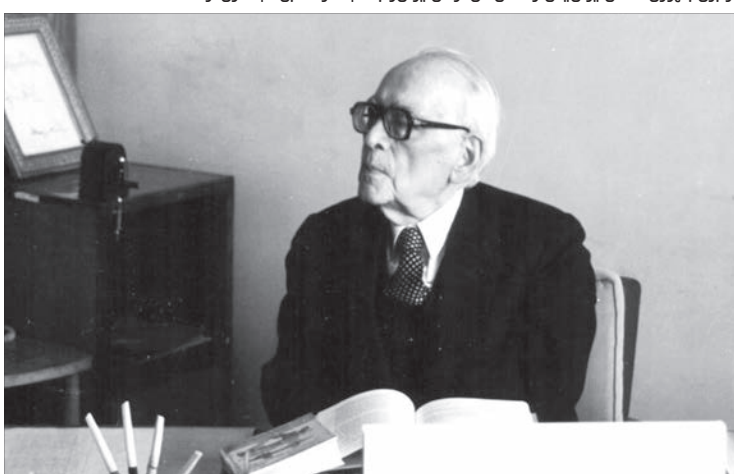
من «جتگر»م، مسئول پایگاهی جاده‌ای در لاین جنوبی اتوبان کرج - قزوین. اسبم؟ اکبر احدی. بچه کجا؟ نظر آباد، نظر آباد البرز. کارم؟ گفتم که امدادگرم، نتاگر، راضی؟ خدا را شکر اما جاده و کوهستان و دریا و هوا برای امداد و نجات سخت است، روی دریا و هوا، پایت به جایی بند نیست و در جاده و کوهستان هم دستت، خطره؟ دارم، زیاد، منتها خطر و خطره برای ما یکی شده، آنچه برای دیگران خطر است، در زندگی ما تبدیل به خطر می‌شود، مثل همین تاکتیک سوخت ۱۵ فروردین. زمانش؟ نوروز بود و ما طبیعتاً طرح ملی امداد و نجات داشتیم، یاد هم خوشحال هم رسیدیم، چون مشکلی برای مسافران پیش نیامده بود، گشت می‌زدیم و به مردم پاسخ می‌دادیم و همه چیز آرام بود اما آرامش در این شغل، یک شیب ملایم نیست، گاهی دره است که قرار است ختم شود به پرتگاه، ما هم عادت کرده‌ایم، ساعت؟ اتفاقاً دقیق خاطر هم هست، یک ربع به ۷ عصر بود که بی سیم، پایگاه بامداد، ماجرا به برخورد ۲ دست‌گاز خودرو در لاین شمالی اتوبان بر می‌گشت، ماهم دویدیم، کسانکی که با ۱۱۲ تماس گرفته بودند، گزارش داده بودند حادثه چند نفر مصوم هم داشته یکی از آن‌ها با حال وخیم گزارش شده بود، به سرعت ۲ تیم امدادی شدید و با ۲ دستگاه آمبولانس و ۶ نتاگر افتادیم در مسیر امداد، اما همان اول خوردیم به ترافیک سنگینی که حجم حادثه را لحظه به لحظه در ذهنمان سنگین می‌کرد، صدای بی سیم ما و بچه‌های پشت سر یک لحظه متوقف نمی‌شد تا اینکه بالاخره راه

باز کردیم و به محل رسیدیم، وانت نیسان خورده بود به مینی‌بوس و طرف همین چند دقیقه مردی را که گزارش کرده بودند مصوم شده، حالا مرده بود، منتها این تازه اول ماجرا بود، دوباره صدای بی سیم را دنبال کردیم و در حادثه‌ای دیگر در فاصله ۳۰۰ متری، چیزی را که می‌دیدیم باور نداشتیم؛ اتوبوسی در برخورد با تاکتیک سوخت بنزین، از پشت زده بود و ۲۴ هزار لیتر بنزین را ریخته بود کف آسفالت، زمین و زمان شده بود یکی بشودمان تمر کرم را گذاشته بودم روی ایمن سازی منطقه و بچه‌های نجات هم به مصدومین می‌رسیدند، پلیس هم حلال رسیده بود و آمبولانس‌های هلال احمر را هم می‌دیدم، این وسط جطور یادم برود چه چیزی دیدم؟ دقیقاً داخل بیمارستان بود، یکی از بچه‌های نتاگر آمد داخل، در یک دستش سرم بود و در دست دیگرش آرنج قطع شده مردی که غرق در خون بود، این سرم برای چه دستی بود؟ باز چه شریانی قرار بود خون را به مرد برساند؟ مرد یک طرف، دست یک طرف، چند ساعت بعد جلوی نشست بنزین را هم با یک کیسه گچ ساختمانی گرفتیم اما نشست خون از دست آن مرد هنوز از یادم نرفته، تا کی؟ ساعت ۱۵ دقیقه بامداد، یک ربع بعد از نیمه شب بود که تمام شد، چند نفر؟ بله، خاطر هم هست، ۴۸ مصدوم، یک نفر فوتی، من؟ نه، چیزی نیست، کار ما پر از این حرف‌هاست، فقط یاد آن حادثه افتادم، خوبم، خوبم...

روایت اکبر احدی، امدادگر ایازنوبسی، باسرنوروزی

### فوکوس

۱۱۴ سال پیش، برابر با سوم اسفند ۱۳۸۱ خورشیدی، دکتر محمود حساسی، فیزیکدان، وزیر، ستاور سابق و بنیانگذار فیزیک دانشگاهی ایران، در تهران به دنیا آمد. دکتر حساسی منتهای انشرفر علوم ریاضی و فیزیک، قرآن و دیوان حافظ را از حفظ می‌انست و بر کتب بوستان گلستان سعدی، شاهنامه فردوسی، منشی مولوی و منشآت قائم مقام قرآنی اشرف کامل داشت. معروفترین تئوری علمی دکتر حساسی، دگرگونی بنهایت بودن در آن است که بالاترین نشان کشور فرانسه را برای او بر همان آورد. وزارت راه و ترابری جمهوری اسلامی ایران یکی از کشتی‌های ناوگان ایران را به نام دکتر حساسی نام‌گذاری کرده است.



### از روزگار رفته

## رد پای قراق‌ها!

چند دسته از مردم رام‌هم دستگیر کردند و به قزاقخانه بردند. دسته‌ای از آنان خانواده‌های شخصیت‌های مهم مثل نخست‌وزیران پیشین، وزیران سابق، شخصیت‌های عالی‌رتبه یا نروتمندان بودند و دسته دیگر، سران گروه‌های مخالف قرارداد ایران و انگلیس، انگلیس متهم زد اول این کودتا بود. مردم سفارت خورشیدر تهران را تصرف و دولت فتح‌الله خان اکبر را سرنگون کردند. احتمالاً شاه در رختخواب خودش داشت خواب‌های جدیدی برای ایران می‌دید که نیروهای قراق در مرکز تهران داشتند رژه می‌رفتند و مراکز مهم را فتح می‌کردند. صبح که شاه ایران از خواب بیدار شده بود، خودش را بی اختیار می‌دید. سیدضیاء و رضاخان در شهر جولان می‌دادند. احمدشاه از سراسر اجبار و به ناچار با آن‌ها به مذاکره نشست ولی می‌دانست نهایت این هارفتن است و بس. به طهر نکشیده بود که سربازان قراق و فرماندهان که حالا دیگر لقب «کودتاجی» گرفته بودند، مشغول دستگیری شخصیت‌ها و تعطیل کردن احزاب بودند.

صادق رضازاده | چندروز پیش برف سنگینی باریده بود و هوای قزوین به شدت سرد بود. سربازان در راه می‌رفتند و از سبیدی زمین که می‌گذشتند، ردپایی از خودشان برای دیگران می‌گذاشتند. فرمانده آن‌ها مردی قد بلند و بینی عقابی بود که زخمی به زیر آبرو داشت و بی‌خبر از شاه به سمت پایتخت حرکت کرده بود. قراق و مدارها از قبل گناشته شده بود، شاه باید خودش قراق فرمانده قزاق‌ها از چند هفته پیش تر به مهمانی‌های بزرگان دعوت می‌شد، سه چهار بار دعوت شده بود اما هر بار به بهانه‌های مختلف، هیچ‌کس به او نمی‌گفت که قضیه از چه خبر است. روزی در آق‌بابا مهمان انگلیسی‌ها بود، نزال آبرون ساید خیلی علاقه‌مند بود که او را ببیند. حال جسمی رضا خوب نبود، مالاریا گرفته بود و چهره به هم ریخته و پریشانی داشت. آبرون از دین او خوشحال شد. از رضا به گرمی استقبال کرد و او را در آغوش گرفت، او فرمانده آیدنه بریگاد قراق بود، روی او برای هر کار می‌توانستند حساب کنند. به او دستور

### دعوت

#### شما بنویسید ما منتشر می‌کنیم

صفحه آخر «شهرود»، در راستای سیاست‌های کلان روزنامه منبسی بر مشارکت هرچه ملموس‌تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای به اشتراک گذاشتن «تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی» را به اجرا می‌گذارد. این طرح در نخستین گام خود ذیل محورهای - چون زندگی اجتماعی، فعالیت‌های مدنی، ادب معاشرت جمعی و... با طرح موضوعاتی مشخص، مخاطبان روزنامه را به مکتوب کردن تجربیات عینی خود دعوت می‌کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهرود تصمیم دارد با اختصاص فضایی مشخص جهت انتشار این مکتوبات، از جایگاه متمکم و حده فاصله گرفته و زمینه مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوا را آسان‌تر می‌کند. «شهرود» حق خود را برای حکم و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می‌داند. مخاطبان به سرت خط‌خس‌دار نکرده ارزش‌های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاه‌های خود - هر چند با سلاطین دست‌اندر کاران روزنامه در تضاد باشد - آزاد هستند. در آینده مطالب منتخب و چاپ شده، توسط روزنامه شهرود در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.

#### چهارمین دعوت: سوانح طبیعی و غیر طبیعی!

در پی پایان مهلت سومین دعوت صفحه آخر روزنامه شهرود (با موضوع خاطرات سفر)، در چهارمین دعوت از شما مخاطبان همیشگی صفحه آخر می‌خواهیم خاطره، نکته، داستانه یا هر آنچه که در مواجهه با سوانح طبیعی و غیر طبیعی مثل سیل، زلزله، آتش سوزی، و تصادفات جاده‌ای و... تجربه کرده‌اید، و فکر می‌کنید برای مخاطبان روزنامه آموزنده، جالب‌خواندنی است، بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را نام خودتان منتشر کنیم. علاقه‌مندان به مشارکت می‌بایست متن‌های خود (بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تأیید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و بدینوسیله است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند. safhehakh@shahrvand-newspaper.ir

پیش‌کننده روزگاران و خاتریان  
**آسیاس**  
کارگردان: علی دلداری  
تهیه کننده: رضا سیدپایان، رامین صالح‌هرندی  
بازنویس: علی واعظی پور، مهدی صادقی  
سبب نقلی: آرزو کریمی زند، محمد جباری  
اهسان خانمی و مهسا گلزاری  
نوازنده: آهنگساز: محمدرضا میری  
تلفن رزرو: ۰۲۱-۸۸۸۵۴۶۲۵-۸۸۸۵۴۶۸۰  
محل اجرا: خیابان ویلاستان تاتار بوستان و رو  
آماده شده قزاق‌ها با شرکت و ادارات  
چیت رزرو گروهی و اجرای اختصاصی با شماره ۰۲۱-۱۲۷۲۰۶۴۲۷ تماس حاصل فرمائید  
www.shahrvand-newspaper.ir